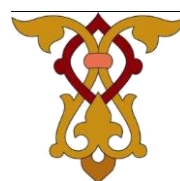




مسابقه علمی_ پژوهشی

«سیری در پژوهش ۵»



شماره: ۵

عنوان: سیری در پژوهش

نوع: علمی-پژوهشی

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۴/۸/۱۱ الی ۱۳۹۴/۹/۱۱

منبع مطالعاتی: مقاله «جلوه‌های بلاغی آیات گفتگو در قرآن»

مکان: موسسه آموزش عالی بنت الهدی

شرکت کنندگان: طلاب مؤسسه

تعداد شرکت کنندگان: ۲۷ نفر

تعداد برندگان: ۷ نفر

مقدمه

معاونت پژوهش موسسه به منظور ارتقای سطح آشنایی و توانمندی طلاب در نحوه نگارش مقاله اقدام به برگزاری سلسله مسابقات علمی-پژوهشی با عنوان «سیری در پژوهش» نمود. مرحله پنجم این مسابقات با همکاری گروه علمی-تربیتی ادبیات عربی با مقاله‌ای با موضوع جلوه‌های بلاغی آیات گفتگو در قرآن برگزار گردید. در این مسابقات مقاله‌ای را به صورت خام و بدون دارا بودن عنوان، چکیده، نتیجه‌گیری و پی‌نوشت به صورت یک جزوه اعم از متن مسابقه و پاسخ‌نامه تهیه و در اختیار متقاضیان قرار گرفت. محورهای مسابقه عبارت بودند از: ۱. انتخاب عنوان مناسب ۲. تنظیم سؤال اصلی و فرعی ۳. استناد مطالب متن مسابقه به منابع دست اول ۴. رعایت نکات نگارشی ۵. تدوین چکیده و واژگان کلیدی ۶. نتیجه‌گیری. طلاب شرکت کننده، موظف شدند بخش پاسخنامه جزوه مذکور شامل محورهای مسابقه را تکمیل نموده و در زمان مشخص شده به اداره خدمات پژوهش تحویل دادند.

شایان ذکر است تعداد ۲۷ نفر از طلاب در این مسابقه شرکت نموده و پس از ارزیابی پاسخنامه، توسط کارشناس اداره خدمات پژوهشی، ۷ نفر از طلاب که بهترین پاسخنامه را ارائه نموده بودند به عنوان برندگان مسابقه «سیری در پژوهش» اعلام گردیدند. جهت قدردانی از برگزیدگان این مسابقه، هدایایی به ایشان تقدیم گردید.

سلسله مسابقات علمی - پژوهشی

سیری در پژوهش «۵»



محورهای مسابقه

۱. انتخاب عنوان مناسب
۲. تنظیم سؤال اصلی و فرعی
۳. استناد به منابع دست اول
۴. رعایت قوانین نگارشی
۵. تدوین چکیده و واژگان کلیدی
۶. نتیجه‌گیری

تذکرات

- آیین و اسلوب نگارش مقاله علمی رعایت شود.
- عموم طلاب می‌توانند در این مسابقه شرکت داشته باشند.
- مهلت ارائه آثار تا روز اول آذر ماه سال ۱۳۹۴ می‌باشد.

طلاب محترم می‌توانند جهت دریافت متن مسابقه و تحویل آثار
به اداره خدمات پژوهشی «سرکار خانم قنبرزاده» مراجعه نمایند.

معاونت پژوهش
گروه علمی-تربیتی ادبیات عربی



در ابتدا به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی کلمه‌ی «محاورة» پرداخته می‌شود.

معنای لغوی «حوار»: «حوار» از ریشه «حَوَرَ» به معنی بازگشت از چیزی به چیز دیگر است، در لسان العرب چنین آمده است: «کلمته فما رجع الي حَوَاراً و حَوَاراً و مُحَاوَرَةً و حَوِيْرًا و مَحَوْرَةً، أي: جواباً و معنی الحوار هو رد الجواب و المحاوره: المجاوبه، و التناور: التجاوب و هم يتحاورون، أي يتراجعون الكلام، و لامحاوره: مراجعة المنطق و الكلام في المخاطبة» (؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟)؛ و راغب اصفهانی در این زمینه می‌گوید: «المحاورة و الحوار: ردوبدل شدن سخن یا جواب دادن و پاسخ دادن و پاسخ شنیدن است و مصدر تحاور از این معنی است» (؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟) بنابراین «حوار»: یعنی: رفت و برگشت سخن بین دو نفر یا دو گروه به صورت سؤال و جواب.

معنای اصطلاحی «حوار»: معنای اصطلاحی حوار از معنای تحت‌اللفظی آن جدا نیست زیرا در مفهوم اصطلاحی آن گفته‌اند: «گفتگو میان دو طرف یا بیشتر که هرکدام از آن‌ها افکار و آراء خود را در آن گفتگو بیان می‌کنند و شواهد و دلایلی را برای توضیح و تبیین آراء خود برای رسیدن به نتیجه مشترک می‌آورند» همچنین گفته شده: «گفتگویی میان دو نفر یا دو گروه، پیرامون موضوعی مشخص که هرکدام از طرفین دارای دیدگاهی مختلف می‌باشند و هدف آن‌ها رسیدن به حقیقت یا نزدیک کردن دیدگاه‌ها است و این کار در فضایی دور از دشمنی و تعصب و با تکیه بر علم و عقل انجام می‌شود به طوری که هرکدام از طرفین آمادگی پذیرش حقیقت را دارند هرچند که بر طرف مقابل پیروز شده باشد» بنابراین می‌توان چنین گفت که معنای اصطلاحی حوار عبارت است از گفتگویی بین دو گروه که در موضوعی با یکدیگر اختلاف نظر دارند و هرکدام از فکر و رأی خود دفاع می‌کند و با آرامش و احترام به رد نظر مخالف می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

با پژوهش و تحقیق در منابع متعدد - در حد علم و آگاهی این‌جانب- تاکنون پژوهشی در مورد بررسی شیوه‌های «حوار» (گفتگو) در سوره‌ی اعراف که مسائل بلاغی آن مورد ارزیابی قرار گرفته باشد، یافت نشد ولی به برخی از کتاب‌ها و مقالاتی که پیرامون اسلوب «حوار» (گفتگو) در قرآن کریم انجام پذیرفته است اشاره می‌شود: ۱- «منهج الحوار فی القرآن الکریم»، از ابی زید الإدریسی، تأکید نویسنده در این کتاب بر این است تا با بررسی اهداف و شیوه‌های مختلف گفتگو در قرآن به این موضوع اشاره کند که «اسلام بر موضوع گفتگو با سخت‌ترین دشمنان تأکید دارد و دیگران را به گفتگو دعوت می‌کند و این کار را ابتدا از خود شروع می‌کند» (الإدریسی، بی‌تا، ۱۰۶) بدون اینکه نویسنده به جنبه‌های ادبی و بلاغی آن بپردازد؛ ۲- «الحوار فی القرآن، نماذج و مبادئ» از زکی المیلاد (الریاض، ۲۰۰۹م)؛ ۳- «منجیه الحوار فی القرآن کریم» اثر محمد عبداللطیف (المکتبه الاسلامیه، القا، ۲۰۰۴م)؛ ۴- «من بلاغه الاقناع فی الحوار فی سوره یس» اثر ایمن ابومصطفی (الامارات العربیه، دبی، ۲۰۰۹م) نویسنده فقط به موضوعات تفسیری آن پرداخته و به جنبه‌های بلاغی آن کمتر اشاره کرده است؛ ۵- کتاب دیگری با عنوان «منهج الحوار الجدلی فی القرآن کریم و السنه النبویه» (احمد الطعان، دار ابن کثیر، دمشق، ۲۰۰۳م) نویسنده به بررسی

تفاوت میان حوار و جدل و شاهد مثال‌های قرآن آن پرداخته است و به جنبه‌های بلاغی آن پرداخته؛ ۶- «الحوار القرآنی فی سوره نوح» اثر یحیی زمزمی (دار التریبه و التراث، الریاض، ۱۴۱۰ش)؛ ۷- «الحوار فی القرآن الکریم» اثر علامه محمدحسین فضل‌الله (دار الملائک، بیروت، ۱۹۹۶م)، او بیشتر به جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی گفتگو از منظر قرآن پرداخته است؛ ۸- مقاله‌ای از اسحاق رحمانی با عنوان «دراسه عن اسلوب الحوار فی القرآن الکریم» (مجله النور للداراسات الحضاریه و الفکریه، ۲۰۱۱م، شماره ۴) به جنبه‌های عقلی و اخلاق موضوع گفتگو از نظر قرآن و اسلام پرداخت است؛ ۹- «درآمدی توصیفی تحلیل بر شیوه‌های گفتگو در قرآن کریم (رویکرد اخلاقی و زبانی)» مقاله‌ای از تورج زینی‌وند و همکاران (مجله پژوهش‌های اسلامی، شماره ۷، تابستان ۱۳۹۰) ولی همه‌ی این پژوهش‌های انجام‌شده به جنبه‌های دینی، تفسیری و اخلاقی گفتگو و عبرت‌های حاصل از آن پرداخته‌اند و هیچ‌گونه اشاره‌ای به جنبه‌های بلاغی آن نداشته‌اند.

آنچه درباره‌ی سوره اعراف لازم است بیان شود این است که: ۱- این سوره با ۲۰۶ آیه دومین سوره از نظر تعداد آیات بعد از سوره‌ی بقره می‌باشند؛ ۲- فراوانی و تنوع اسلوب گفتگو در این سوره است به طوری که کلمه‌ی «قال» همراه با مشتقاتش ۱۰۸ مرتبه در این سوره تکرار شده است (عبدالباقی، ۱۹۸ م، ۷۰۴-۷۳۴) همچنین موضوعات گفتگو و طرفین گفتگو در این سوره بسیار متنوع است که عبارت‌اند از: ۱- خدا و فرشتگان؛ ۲- خدا و ابلیس؛ ۳- خدا و آدم(ع)؛ ۴- خدا و بنی‌آدم؛ ۵- خدا و مشرکان؛ ۶- بهشتیان و جهنمیان؛ ۷- اصحاب اعراف و خدا و مؤمنان؛ ۸- خدا و کافران؛ ۹- نوح(ع) و قومش؛ ۱۰- خدا و قوم نوح(ع)؛ ۱۱- هود(ع) و قومش؛ ۱۲- صالح(ع) و قومش؛ ۱۳- مستکبرین و مستضعفین قوم صالح(ع)؛ ۱۴- لوط(ع) و قومش؛ ۱۵- شعیب(ع) و قومش؛ ۱۶- موسی(ع) و فرعون؛ ۱۷- فرعون و قومش؛ ۱۸- موسی(ع) و ساحران؛ ۱۹- موسی(ع) و قومش؛ ۲۰- موسی و هارون(ع)؛ ۲۱- موسی(ع) و خدا؛ ۲۲- خدا و محمد(ص)؛ ۲۳- خدا و قوم یهود. بنابراین درمی‌یابیم که گفتگوهای فراوانی در این سوره به کاررفته است. از آنجاکه این گفتگوها کلام خدا می‌باشد، نگارنده را بر این واداشت تا به بررسی سبک‌شناسی بلاغی آن به پردازد.

اسلوب‌های بلاغی به کاررفته در گفتگوهای سوره‌ی اعراف به دودسته تقسیم می‌شود که در اینجا به بررسی آن می‌پردازیم:

۱- اسلوب‌های انشایی

اسلوب‌های انشایی گفتگو در سوره «اعراف» شامل امر، نهی، استفهام، ندا و تمنی می‌باشد که به ترتیب آیه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

۱-۱- گفتگوی خدا با فرشتگان: «قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) فعل امر «اسجدوا» چون خطاب از خدا به فرشتگان است در معنای حقیقی خود به کاررفته و بر استعلا (برتری) دلالت می‌کند.

۱-۲- گفتگوی میان خدا و ابلیس: «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ» (اعراف، ۱۳) دو فعل امر (اهبط) و (اخرج) دلالت بر تحقیر و اهانت ابلیس دارد، در کلمه‌ی (اهبط) استعاره وجود دارد چراکه

فروود از مقام بلند و شریف (هبوط) به فروود از مقام بلند و شریف (هبوط) به فروود از مکان بلند تشبیه شده است (ابن عاشور، بی تا، ج ۸، ۳۵) ابلیس در پاسخ به خدا در این گفتگو از فعل امر (انظرنی) استفاده می کند «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) این امر (انظرنی) در این آیه که از زبان ابلیس بیان شده است از معنای حقیقی خود خارج شده است و دلالت بر دعا دارد زیرا درخواستی از پایین به بالا است و از خدا درخواست می کند که به او مهلت دهد و تا روز قیامت او را نمراند.

گفتگوی میان خدا و ابلیس ادامه می یابد و خدا می فرماید: «قَالَ أَخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در این گفتگو بار دیگر فعل امر (اخرج) برای تأکید بر دستور خدا به ابلیس سرکش تکرار می شود و فعل امر در این دو آیه برای تحقیر، تهدید، طرد و سرزنش به کاررفته است.

۱-۳- گفتگوی خدا با حضرت آدم(ع)؛ خدا به آدم(ع) می فرماید: «وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در این آیه اسلوب های متعددی به کاررفته است. در ابتدا خدا با منادای (و یا آدم) و به دنبالش دو فعل امر (اسکن) و (فکلا) و سپس فعل نهی (و لاتقربا) آدم(ع) را مورد خطاب قرار می دهد - بیان این اسلوب های سه گانه در یک آیه خود دلالت بر بلاغت و اعجاز بیانی قرآن دارد- خدا در اینجا از حرف ندای (یا) و به دنبال آن به طور مشخص از منادا نام می برد (یا آدم) تا بیان کند که آنچه بعد از آن می آید سخن مهمی است؛ زیرا آن دستوری است از طرف خدا به بنده ای از بندگانش: «اسکن انت و زوجک الجنة» فعل امر (اسکن) دلالت بر تکریم و گرامیداشت حضرت آدم(ع) به اجازه ی ساکن شدن در بهشت دارد (ابن عاشور، بی تا، ۴۱/۸) یا به گفته ی دیگر مفسران امر در اینجا برای اباحه و مباح بودن است و امر تکلیفی نیست (رازی، ۲۰۰۴م، ج ۱۴، ۲۱۷) بنابراین امر در اینجا حقیقی نیست. در ادامه فعل امر مثنای (فکلا) آمده است و این فعل امر نیز برای اباحه و مباح بودن است و امر تکلیفی نیست (رازی، ۲۰۰۴م، ج ۱۴، ۲۱۷) و نه امری حقیقی و گفتگو با فعل نهی «و لاتقربا هذه الشجرة» ادامه می یابد و هدف آن بازداری و ممانعت از انجام کاری است که از او درخواست کرده است و آن نهی حقیقی است زیرا اگر برای نصیحت و ارشاد بود نزدیک شدن به درخت ممنوعه نباید پیامدی برای آن دو داشته باشد؛ درحالی که در صورت نزدیک شدن آن دو به درخت ممنوعه آن ها در زمره ی ظالمین قرار می گیرند، به همین خاطر نهی در اینجا حقیقی است.

گفتگوی خدا با آدم علیه السلام ادامه می یابد و خدا می فرماید: «وَوَدَّعَا رَبَّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) گفتگو با اسلوب استفهام آمده است «أَلَمْ أَنْهَكُمَا»، این استفهام از معنای حقیقی خود خارج شده و معنای تقریر آمیخته با توبیخ و سرزنش دارد و تأکید بر این نکته دارد که خدا شما را از این درخت نهی کرده است. در این گفتگو آدم و حوا در پاسخ به خدا می گویند: «قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) آن دو در پاسخ خود از منادای (ربنا) برای استغاثه استفاده می کنند و «در حذف ندای (یا) معنای تعظیم و بزرگداشت نهفته است همچنین اینجا اعتراف به اشتباه خود دارند و توبه می کنند»

(قرطبی، ۱۹۶۴، ج ۷، ۱۸۱). آلوسی در تفسیر خود می‌گوید: «حذف حرف ندا برای مبالغه در تعظیم است» (؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟).

خدا در ادامه این گفتگو می‌فرماید: «قَالَ اهْبُطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در اینجا خدا از فعل امر به صورت جمع (اهبطوا) و نه مثنی (اهبطا) استفاده کرده است و این دلالت می‌کند که این فعل امر شامل آدم، حوا و ابلیس می‌شود؛ و در این اسلوب امر معنای استعلاء و برتری و همچنین عقاب و مجازات برای هر سه نهفته است.

۱-۴- گفتگوی میان خدا و بنی آدم: در ادامه گفتگو به خطاب خدا به بنی آدم منتقل می‌شود و می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در آغاز آیه از اسلوب ندا (یا بنی آدم) استفاده شده که مراد از آن همه‌ی فرزندان آدم و نسل‌های او می‌باشد همچنین شامل مؤمنین و مشرکین می‌شود (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ۵۷) آلوسی در تفسیر خود می‌گوید: «تکرار ندا در اینجا برای این است انسان کمال توجه به مضمون جمله‌ی بعد از آن داشته باشد» (؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟) و در ادامه از فعل نهی بهره برده است «آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ» فعل نهی «لَا يَفْتِنَنَّكُمُ» از معنای حقیقی خود خارج شده است و معنای تحذیر، نصیحت و ارشاد می‌دهد در ادامه خدا می‌فرماید: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در اینجا با استفاده از همزه، از اسلوب استفهام تصدیقی که معنی انکاری می‌دهد، بهره برده است. «همزه در اینجا برای انکار و زشت شمرده آن چیزی است که به خدا نسبت داده‌اند و اشاره به اینکه شایسته نیست که چنین باشد»

گفتگو از استفهام انکاری به اسلوب امر منتقل می‌شود: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در این آیه دو فعل امر (اقیموا) و (ادعوه) در معنای حقیقی خود به کار رفته است و این دو فعل این معنا را افاده می‌کند که «بر هر عبادت‌کننده واجب است که در عبادت خود و در بندگی برای خدا توجه خود را از غیر عبادت و از غیر خدا منقطع سازد» (؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟)

خدا در ادامه‌ی گفتگوی خود با بنی آدم از سه اسلوب انشایی منادا، امر و نهی استفاده می‌کند: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در ابتدا اسلوب ندای (یا بنی آدم) و بعد از آن سه فعل امر (خُذُوا و كَلُّوا و اشْرَبُوا) آمده است. در میان مفسران درباره «خُذُوا زِينَتَكُمْ» اختلاف نظر است که آیا «خُذُوا زِينَتَكُمْ» امر واجب است یا خیر؟ آلوسی معتقد است که این امر واجب نیست و می‌گوید: «و معناه هذا التنزین مسنون لا واجب» (؟؟؟؟؟؟؟؟) ولی بیشتر مفسران معتقد به وجوب این امر هستند (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ۷۲؛ شوکانی، ۱۹۹۳، ج ۲، ۲۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ۶۳۸). دو فعل (و کَلُّوا و اشْرَبُوا) «برای اباحه و مباح بودن» آمده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ۶۳۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ۳۸۶)، به دنبال آن فعل نهی (لا تسرفوا) آمده است که با آن خدا انسان را از اسراف نهی می‌کند «و این نهی از معنای خود خارج شده و برای نصیحت و راهنمایی و بر حذر داشتن انسان از زیاده‌روی در خوردن و آشامیدن آمده است» (نسفی، بی‌تا، ج ۲، ۵۰).

۱-۵- گفتگوی خدا با مشرکان: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمُ النَّصِيبُ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) گفتگو با استفهام «فَمَنْ أَظْلَمُ» آغاز شده است. «این استفهام، برای تأکید مطلب و حقیقت آن اخبار است، همچنین بیان از بزرگی گناه کسی است که به خدا افترا می‌بندد و آیات او را تکذیب می‌کند، همچنین استفهام بهتر به جان مخاطب می‌نشیند» (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ۳۹۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ۶۴۳). و به دنبال آن استفهام دیگری (این) آمده است، کجایند بت‌هایی که می‌پرستیدید؟ و استفهام در اینجا از معنای اصلی خود خارج شده و برای استهزاء آن‌ها و بت‌هایشان آمده است یا برای تحدی و مبارزه طلبیدن آن‌ها و بت‌هایشان در نجات دادن آن‌ها است. طبرسی معتقد است: «منظور از این استفهام سرزنش آن‌ها است، یعنی چرا حالا به داد شما نمی‌رسند و از عذاب نجاتتان نمی‌دهند؟» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ۶۴۳). خدا در جواب آن‌ها می‌فرماید: «قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا» (؟؟؟؟؟؟؟؟) فعل امر «ادخلوا» «یا امر حقیقی است و آن دستور خدا به داخل شدن آن‌هاست یا خبری است از قرار دادن آن‌ها در زمره‌ی امت‌های گذشته بدون اینکه سخنی گفته باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ۴۴۴). عبارت «ادخلوا فی امم»، دارای حذف و مجاز است و تقدیر آن «ادخلوا فی النار مع امم، اما حذف به خاطر این است که عبارت (فی النار) را حذف کرده‌ایم؛ اما مجاز برای این است که (فی) را بر (مع) حمل می‌کنیم زیرا می‌گوییم: فی امم ای مع امم» (رازی، ۲۰۰۴، ج ۱، ۲۳۸). طبرسی معتقد است که عبارت «فی امم ای جمله أقوام و جماعات» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ۴۴۴). در ادامه پیروان کافران به پیشروان آن‌ها می‌گویند: «قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَ لَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟). در این آیه فعل امر (ذوقوا) از معنای اصلی خود خارج شده و دلالت بر اهانت و تحقیر می‌کند و در آن مجاز مرسل است زیرا عذاب چشیدنی نیست بلکه احساس کردنی است یعنی عذاب را با حس لامسه خود احساس کنید (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ۹۶).

۱-۶- گفتگوی بهشتیان و جهنمیان: «وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) گفتگو با استفهام (هل) که استفهامی تصدیقی است آغاز شده است و جواب آن به ایجاز نعم یا لا است و این ایجاز به خاطر ترسناک بودن جایگاه جهنمیان است که زبانشان بند آمده و نمی‌توانند زیاد سخن گویند. در تفسیر مجمع‌البیان آمده است «منظور از استفهام در اینجا توییح و سرزنش است چراکه با این سؤال بهشتیان خوشحال و جهنمیان حسرت‌به‌دل می‌مانند» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ۶۵۱). در تفسیر «التحریر و التنویر» آمده است: استفهام در جمله (فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا) مجزا مرسل با علاقه‌ی لازمی است و این کار باعث متوجه نمودن مخاطبین به اشتباهشان می‌شود و باعث برانگیخته شدن احساس پشیمانی آنان نسبت به آنچه از دست داده‌اند می‌شود و معانی مجازی که علاقه‌ی آن لازمی باشد، می‌تواند مثل کنایه متعدد باشد و قرینه‌ی مجاز: «ظهور أنَّ أصحاب الجنة يعلمون أنَّ أصحاب النار وجدوا وعده حقا» (؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟).

دلالت بر به‌کارگیری اسلوبی واحد با وجود اختلاف در برخی الفاظ در شیوه‌ی گفتگوی دعوت پیامبران دارد، «یا قوم اعبدوا الله ما لکم من إله غیره»؛ و این نشان از وحدت عقیده‌ی ادیان آسمانی است.

۱۰-۱- گفتگو میان خدا و قوم نوح(ع) با استفهام ادامه می‌یابد: «أ وَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَتَسْتَفْتُوا وَلَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ» (استفهام به‌کاررفته (او عجبتم) در آغاز این آیه استفهامی است انکاری (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ۱۵۱) که بیان می‌کند که اگر مردی برای ارشاد و اصلاح قومی صمیمانه و دلسوزانه قیام کند، جای تعجب ندارد.

۱۱-۱- گفتگوی میان هود(ع) و قومش (عاد) با هما اسلوب: «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (استفهام) در این آیه همچون آیه ۵۹ اسلوب ندا (یا قوم) و فعل امر (اعبدوا الله) تکرار شده که شرح آن گذشت و این تکرارها بیان کند که همه‌ی پیامبران مردم را به خداپرستی دعوت می‌کردند. استفهام در (افلا تتقون) برای تشویق و برانگیختن است و معنای آن چنین است: «فهلأ تتقون، [چرا تقوی پیشه نمی‌کنید] و المراد به حضهم علی تقوی الله و اتقاء معاصیه» (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۴۱) قوم هود در ادامه به او پاسخ می‌دهند: «قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبِدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَآتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (استفهام) آن‌ها ادعای هود(ع) را با اسلوب استفهام انکاری (جِئْنَا لِنُعْبِدَ اللَّهَ وَحْدَهُ) تکذیب کردن و به دنبال آن اسلوب امر (فآتِنَا بما تعدنا) همراه با جمله‌ی شرط (ان كنت من الصادقين) آوردند که همه‌ی این‌ها دلالت بر تحدی و مبارزه‌طلبی و جهل و تکبر آن‌ها دارد.

شیوه‌ی دعاوی هود(ع) برای قومش با دعای نوح(ع) برای قومش متفاوت است، آنجا که نوح(ع) می‌گوید: (و لعلکم ترحمون) در حالی که هود(ع) در این آیه می‌گوید (لعلکم تفلحون) «أ وَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ أذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصُطَةً فَاذْكُرُوا آيَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (اعراف، ۶۹) هر دو دعا با اسلوبی انشایی و با (لعل) شروع شده است ولی خطاب به خاطر موقعیت و مقتضای حال مخاطب و سیاق جملات قبل از آن متفاوت است، نوح(ع) به‌صورت (و لعلکم ترحمون) (اعراف، ۶۳) برای آن‌ها طلب رحمت می‌کند، زیرا مضمون کلام قبل از آن ترساندن آن‌ها از عذاب بزرگ است «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (اعراف، ۵۹) و «أَنْصَحُ لَكُمْ» (اعراف، ۶۲)، ولی دعای هود(ع) به‌صورت (لعلکم تفلحون) آمده است؛ زیرا سیاق کلام قبل از آن تأکید بر یادآوری جانشینی آنان بعد از قوم نوح و یادآوری نعمت‌های خدا دارد، به همین خاطر از رستگاری آن‌ها سخن می‌گوید و نمی‌توان جای (لعلکم ترحمون) را با (لعلکم تفلحون) عوض کرد.

گفتگو بین هود و قومش به‌صورت یک جدال قوی ادامه می‌یابد، هود می‌گوید: «قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ أَ تُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ» (استفهام) هود(ع) در این گفتگو با یک اسلوب استفهام تحکمی (اتجادلوننی) قومش را به خاطر آنچه می‌پرستیدند، مورد خطاب قرار می‌دهد «و عدم پذیرش دعوت و ادعای پیامبری او را امری زشت و قبیح می‌شمارد» (عمادی، بی‌تا، ج ۳، ۲۳۹). به دنبال این استفهام، هود(ع) با اسلوب امر (فانتظروا) آنان را به فرود عذاب الهی بر آنان تهدید می‌کند و این همان خروج امر از معنای حقیقی است.

۱-۱۲- گفتگوی صالح(ع) و قومش ثمود: صالح(ع) به قومش ثمود می‌گوید: «وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) اسلوب انشایی با فعل امر (فذروها) آغاز شده است که آن امری است استعلایی و دستور به عدم تعرض به شتر است و بعد از امر از فعل نهی استفاده می‌کند: (و لا تمسوها بسوء)، «و آن انشایی طلبی است که به‌طور آشکار آن‌ها را از آسیب رساندن به گاو بازمی‌دارد چراکه در غیر این صورت عذابی بزرگ آنان را در پی خواهد داشت» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ۲۰). صالح(ع) با اسلوبی انشایی متشکل از امر و نهی نعمت‌های خدا را به آن‌ها یادآور می‌شود: «وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خَلْفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَ بَوَّأْنَاكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سَهْلِهَا قُصُورًا وَ تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) دو اسلوب امر (اذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ) و (فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ) از معنای اصلی خود خارج شده و دلالت بر نصیحت و ارشاد و بیان از منت‌گذاری بر آن‌ها می‌کند، «عطف فعل امر (اذکروا آلای الله) بر (اذکروا إذ جعلکم...) از ابا عطف عام بر خاص است، زیرا در ابتدا آن‌ها را به یادآوری دو نعمت امر می‌کند سپس آن‌ها را به یادآوری همه‌ی نعمت‌هایی که توانایی شمارش آن را ندارند سفارش می‌کند و این به منزله‌ی تزییل است» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ۲۲۱).

۱-۱۳- گفتگو میان کافران و مؤمنان قوم صالح(ع): این گفتگو با اسلوبی استفهامی ادامه می‌یابد: «قَالَ اللَّهُ لَأَلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنْ صَالِحًا مَرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) اسلوب استفهامی است که از معنای اصلی خود خارج و معنای استهزاء و تحقیر می‌دهد و بالاخره گفتگو به جدال و تحدی کشیده می‌شود «فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَ قَالُوا يَا صَالِحُ أَتُنْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) بسیاری از مفسرین معتقد هستند که «آن‌ها با گفتن (اتننا بما تعدنا) در نزول عذاب شتاب می‌کردند، یعنی ما کمترین واهمه‌ای از تهدیدهای تو نداریم و این تهدیدها همه بی‌اساس است» (تعالی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ۲۵۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ۱۶۳؛ ابن عطیه، ۲۰۰۱م، ج ۲، ۴۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ۱۰۲) و این فعل امر را برای تحدی و استهزاء و انکار قدرت و رسالت صالح(ع) آورده‌اند.

۱-۱۴- گفتگوی لوط(ع) و قومش: «لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) استفهام در (أتأتون الفاحشه) استفهام انکاری و برای توبیخ و تحقیر آن‌ها به خاطر کار زشتشان است. شوکانی در این باره می‌گوید: «أتأتون الفاحشه: أى الخصلة المتبادية فى لافحش و القبح، قال ذلك إنكارا عليهم و توبيخا لهم» (شوکانی، ۱۹۹۳م، ج ۲، ۲۵۳) همچنین (أتأتون) در معنای مجازی خود به کاررفته و به معنای (أتعلمون) است و کل عبارت (أتأتون الفاحشه) کنایه از ارتکاب کار زشت آنان است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ۱۷۸) ولی قومش از آنجاکه جوابی برای عمل خود نداشتند با تکبر و گستاختی گفتند که او را از شهر اخراج کنید «وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در این آیه فعل (اخرجوهم) در معنای حقیقی خود آمده است.

۱-۱۵- گفتگوی شعیب(ع) و اهل مدین: شعیب(ع) با اسلوبی انشایی و متشکل از ندا، امر و نهی اهل مدین را مورد خطاب قرار می‌دهد: «وَإِلَىٰ مَدِينِ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ* وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَادْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمُ* وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) گفتگوی مشتمل بر چهار فعل امر است، فعل (اعبدو) در معنای اصلی خود آمده است و فعل (أوفوا) از معنای اصلی خود خارج و دلالت بر نصیحت و ارشاد دارد و فعل‌های (و اذکروا و انظروا) نیز دلالت بر امتنان، یادآوری و پند گرفتن می‌کند.

همچنین گفتگو مشتمل بر سه اسلوب نهی است: (لا تبخسوا و لا تفسدوا و لا تقعدوا) و همه این‌ها دلالت بر فصاحت و بلاغت کلام شعیب(ع) دارد و به شایستگی به او لقب «خطیب الأنبياء» داده‌اند؛ زیرا او با این افعال سعی در اقناع کردن قوم خود و بازداشتن آن‌ها از نواهی الهی دارد، «بلاغت کلامش آنجا آشکار می‌شود که به ایجاز می‌گوید: (و لا تبخسوا الناس أشياءهم) در این سخن کوتاه معانی زیادی از جمله منع از غضب، دزدی، گرفتن رشوه، راهزنی و گرفتن اموال مردم از طریق نیرنگ را در برمی‌گیرد» (رازی، ۲۰۰۴م، ج ۱۴، ۳۱۴). شعیب درحالی که با پروردگارش مناجات می‌کند قومش را خطاب می‌کند: «رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) بعد از اسلوب ندا (ربنا)، اسلوب امر (افتح) آمده است که دیگر امر حقیقی نیست بلکه برای دعا می‌باشد، زیرا درخواستی از پایین به بالا است. و شعیب(ع) گفت‌وگوش را چنین پایان می‌دهد: «فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ» (اعراف، ۹۳) او گفتگوی را با استفهام (کیف) که روی سخن خودش است پایان می‌دهد و می‌گوید: چرا به حال مردمی تأسف بخورم که کافر شدند و خود را مستوجب عذاب کردند! یعنی تأسف نمی‌خورم. پس استفهام برای انکار است یا استفهام برای نفس است زیرا می‌گوید بر چنین قومی تأسف نمی‌خورم زیرا تمام تلاش خود را برای آن‌ها به کار گرفتم ولی آن‌ها نپذیرفتند.

۱-۱۶- گفتگوی میان موسی(ع) و فرعون: شیوهی گفتگوی در اینجا کمی متفاوت می‌شود زیرا گفتگو میان موسی(ع) و فرعون سرکش است نه با قوم خود: «وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ* حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَىٰ اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) اسلوب انشایی در این گفتگو به صورت صنعت التفات به کاررفته است و آن التفات از ضمیر مخاطب (یا فرعون) به ضمیر جمع مخاطب (جنتکم) و سپس بازگشت به ضمیر مفرد مخاطب (فارسل) می‌باشد. همچنین در آیه ایجاز به حذف نیز وجود دارد، زیرا حقیقتاً خبر برای مبتدای محذوف (انا) است و ایجاز به حذف یکی از زیبایی‌های بلاغت است. در این گفتگو موسی(ع) با اسلوب امر (ارسل) از فرعون درخواست کرد و فرعون با اسلوب شرط و امر پاسخ می‌دهد: «قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (اعراف، ۱۰۶) فعل امر (فأت بها) از معنای اصلی خود خارج شده و دلالت بر تعجب و تحدی است و در گفتگوی میان موسی(ع) و فرعون ایجاز حذف و قصر به‌طور فراوان مشاهده می‌شود.

۱۷-۱- گفتگوی میان فرعون و قومش «يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ» قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در این گفتگو اسلوب استفهام (فماذا تأمرون) آمده است و استفهام حقیقی است و جواب قومش دو فعل امر (أرجه أرسل) که فعل امری است که از معنی خود خارج و معنی دعا می‌دهد زیرا درخواست‌کننده که قوم فرعون باشد، از نظر مرتبه، پایین‌تر از فرعون است.

۱۸-۱- گفتگوی میان موسی(ع) و ساحران: «قَالَ الْقَوَا فَلَمَّا أَلْقُوا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُ بِسِحْرِ عَظِيمٍ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) فعل امر در اینجا از معنای اصلی خود خارج شده است و معانی مختلفی می‌دهد از جمله برای تحدی و مبارزه طلبی یعنی «القوا إن كنتم محقين» یا برای تهدید ساحران است یعنی «القوا و سترون ما سيحل بكم» یا به جهت اطمینانی که به خدا دارد برای تحقیر ساحران است.

۱۹-۱- گفتگوی موسی(ع) و قومش: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) قومش را با دو فعل امر (استعينوا و اصبروا) خطاب می‌کند و هر دو امر از معنای اصلی خود خارج شده و برای نصیحت، ارشاد و راهنمایی به کاررفته است و گفتگو ادامه می‌یابد «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در این آیه اسلوب طلبی متشکل از ندا (یا موسی) و امر (اجعل) می‌باشد که آن طلبی سخیف است که دلالت بر حماقت و جهالت آن‌ها دارد، موسی(ع) در پاسخ به آن‌ها می‌گوید «قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (اعراف، ۱۴۰) اسلوبی استفهامی (أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا) که دلالت بر شدت انکار موسی(ع) همراه با تعجب و توبيخ او نسبت به درخواست آنان است.

۲۰-۱- گفتگوی میان موسی و هارون(ع): «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَنَّاهَا بَعْشَرَ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) خداوند مقدر نموده بود که دو پیامبر در یک‌زمان باشد و گفتگویی میان آنان جریان داشته باشد، این گفتگو مشتمل بر دو فعل امر (اخلفنی و أصلح) و یک فعل نهی (و لاتتبع) است. حال این سؤال مطرح می‌شود چرا باوجوداینکه هارون(ع) پیامبر بود موسی(ع) او را امر و نهی نموده است؟ و آیا این امر و نهی حقیقی است؟ این در حقیقت یک نوع تأکید برای توجه دادن برادر به اهمیت موقعیت خود در میان بنی اسرائیل می‌باشد و شاید این موضوع را نیز می‌خواست برای بنی اسرائیل روشن سازد که در برابر اندرزاها و نصایح و رهبری‌های خردمندانه هارون، تسلیم باشند و امر و نهی و اندرز او را بر خود سنگین نشمرند و دلیل بر کوچکی خود ندانند، همان‌طور که هارون با آن مقام برجسته‌اش در برابر نصیحت و اندرز موسی(ع) کاملاً تسلیم بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۶، ۳۴۲) بنابراین این امر و نهی از معنای حقیقی خود خارج شده و برای ارشاد و پند دادن و نصیحت است.

۲۱-۱- گفتگوی میان موسی(ع) و خدا: با مناجات موسی(ع) با پروردگارش، گفتگو به اوج خود می‌رسد «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرْنِي أُنظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»

(؟؟؟؟؟؟؟؟) بعد از ندا (رب) دو فعل امر (أرني و انظر) در معنای دعا و التماس آمده است که نشان از شدت شوق موسی (ع) برای دیدار پروردگارش است، مفهوم دوم (أرني) برای واضح بودن و مبالغه در ادب حذف شده است و تقدیر آن (أرني ذاتک المقدسة) می باشد (سمین حلبی، ۱۸۸۶م، ج ۵، ۴۴۹) خدا در پاسخ به درخواست موسی (ع) می فرماید: «قالَ يا موسى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَ بِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) دو فعل امر (خذ و کن) در معنای حقیقی خود یعنی استعلا آمده است زیرا فرمان از خدا به موسی است و در آن دو معنی قطعی بودن و تأکید نهفته است.

در ادامه بار دیگر به گفتگوی موسی و هارون می رسیم «وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَنْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) جمله (أعجلتم) جمله ای انشایی و در قالب اسلوب استفهامی است که دلالت بر توبیخ و سرزنش می کند. در اینجا در (ابن ام) اسلوب ندا به کاررفته است که حرف ندا (یا) حذف شده است زیرا هارون (ع) دار ترس و اضطراب شده بود (ابن عاشور، بی تا، ج ۸، ۲۹۸) زمخشری در این اسلوب ندا می گوید: «(ابن) را به (الام) اضافه کرد تا به این موضع اشاره کند که آن دو از یک مادر هستند و از آنجاکه مادرش زنی مؤمن بود و به خاطر او سختی های زیادی را تحمل کرده بود بنابراین اسم مادرش را به یادش آورد و با این کار از او طلب مهربان یو بخشش کرد» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ۱۶۱) بعد از ندا اسلوب انشایی دیگر در قابل دو فعل نهی (فلا تشمتم بی الأعداء و لاتجعلنی مع القوم الظالمین) آمده است و هر دو از معنای اصلی خود خارج شده و برای دعا به کاررفته است زیرا موقعیت هارون او را به گفتن آن وادار می کند. موسی (ع) با فهمیدن حقیقت قلبش نرم می شود و شروع به مناجات با پروردگارش می کند «قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ ادْخُلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) دو فعل امر (اغفر) و (ادخل) در معنای دعا به کاررفته اند، گفتگو با دعا و مناجات موسی (ع) با خدا ادامه می یابد «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ إِيَّايَ أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَ لِيْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ» * وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در این دو آیه سه اسلوب انشایی به صورت ندا در (رب) و استفهام در (أتهلكنا) و امر در (فاغفر) و (ارحم) و (اكتب) آمده است و این دلالت بر کثرت کاربرد اسلوب های انشایی در سوره اعراف دارد. استفهام در (اتهلکنا) برای انکار می باشد، یعنی «لست ممن يفعل ذلک» و گفته ی او دلالت بر اطمینان او به رحمت خدا دارد و مقصود از آن استعطف و تضرع است و همچنین گفته شده برای دعا و طلب است، یعنی «لاتهلکنا» یا مقصود از استفهام، استفهام إعظام است گویی می گوید: «و قد علم موسی أنه لایهک أحد بذنب غیر» (شوکانی، ۱۹۹۳م، ج ۲، ۲۸۶) بنابراین استفهام از معنای اصلی خود خارج و در معنای انکار، دعا، تعظیم، استعطف و تضرع به کاررفته است.

۱-۲۲- گفتگوی میان خدای تبارک و تعالی و حضرت محمد (ص): «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ

اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) اسلوب ندای (یا ایها الناس) نه گروهی خاص بلکه همه‌ی مردم را مورد خطاب قرار داده است زیرا خطاب از طرف حضرت محمد(ص) است که مبعوث به پیمبری برای همه بشریت است؛ برعکس پیامبران قبل از او که مبعوث برای قوم خود یا شهر خود بودند. به همین خاطر با اسلوب انشایی (فَأَمِنُوا وَ اتَّبِعُوا) مردم را به ایمان به خدا و نبوتش و پیروی از خود دعوت می‌کند و گفتگو را با دعا و امید (لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) پایان می‌دهد.

طرفین گفتگو در این سوره بسیار متنوع است و مرتباً تغییر می‌کند به طوری که گفتگو به گفتگوی میان موسی(ع) و قومش منتقل می‌شود: «وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَعْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در این آیه سه فعل امر (اسکنوا و ادخلوا) برای اکرام و گرامی داشتن و فعل امر (کلوا) برای اباحه و امتنان و فعل امر (قولوا) برای ارشاد و راهنمایی کردن آمده است.

۱-۲۳- گفتگوی میان خدا و یهود: «فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) فعل امر (کونوا) امر به آن‌ها نیست، بلکه امر علیه آن‌ها است زیرا آن‌ها با اراده‌ی خود میمون نشدند، بلکه با اراده و فعل خدا میمون شدند و برای تسخیر (چیرگی) بر شنونده آمده است.

در ادامه بار دیگر به گفتگوی میان خدا و حضرت محمد(ص) می‌رسیم «يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (؟؟؟؟؟؟؟؟) زمخشری می‌گوید: «الساعة از اسماء غلبه است مانند النجم برا الثريا و آیان اسم استفهام و معنی متی می‌باشد» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ۱۸۳) گفتگو میان خدا و حضرت محمد(ص) ادامه می‌یابد «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در آیه سه فعل امر (خذ و أمر و أعرض) برای ارشد و راهنمایی آمده است و آن سفارش‌هایی برای حضرت محمد(ص) و امتش است که در واقع همه‌ی مکارم اخلاق را دربر می‌گیرد. «در فعل امر (خذ) صنعت استعاره به کاررفته است زیرا فعل (اخذ) در اصل به معنی گرفتن چیزی به منظور استفاده کردن از آن یا زیان رساندنش به کار می‌رود مثلاً گفته می‌شود «أخذت العدو من تلابيبه [يقه‌ی دشمن را گرفتم]» و به اسیر، آخیز (گرفته‌شده) گفته می‌شود بنابراین وقتی گفته می‌شود خذ العفو منظور تلبس به صفت عفو و عمل کردن به آن است نه گرفتن ظاهری همچون چیزهای دیگری که انسان از آن‌ها استفاده می‌کند» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ۳۹۹)

اسلوب‌های خبری

همان‌طور که بر اساس ترتیب آیات به بیان اسلوب‌های انشایی پرداخته شد، به همان روش نیز به بررسی اسلوب‌های خبری پرداخته می‌شود:

۱-۲- گفتگو میان خدا و ابلیس: «قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) گفته‌ی ابلیس (أنا خير منه خلقتني من نار و خلقتني من طين) اسلوبی خبری که از معنای اصلی خود خارج شده و معنای فخر و خودبزرگ‌بینی می‌دهد. این گفتگو ادامه می‌یابد «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) اسلوب خبر در اینجا از معنای اصلی به نفی، تهدید و تحقیر ابلیس خارج شده است «قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ» * قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) اسلوب خبری

طلبی و متشکل از (إن) و (من المنظرین) است و (المنظرین) دلالت می‌کند بر اینکه منظرین دیگری غیر از او نیز وجود دارد.

خدا در ادامه به ابلیس می‌گوید: «قَالَ أَخْرَجُ مِنْهَا مَذْجُورًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در اینجا اسلوب خبری با دو تأکید (لام قسم) و (نون تأکید ثقیله) برای تهدید و ترساندن ابلیس و پیروانش مده است. «فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) جملات خبری در این آیه به صورت ابتدایی و بدون تأکید مده است. در عبارت «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) اسلوبی خبری از نوع انکاری است که با سه تأکید مده است (قسم و إن و لام تأکید مزحلقة) و زمانی از این اسلوب استفاده می‌شود که مخاطب دارای انکاری شدید باشد و ابلیس اصرار در اقناع آدم(ع) داشت به همین خاطر از سه تأکید استفاده کرد تا انسان را بفریبد و در این کار نیز موفق شد.

«قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در اینجا اسلوب خبری با به‌کارگیری شرط و دو تأکید (لام و نون تأکید) دلالت بر پشیمانی، حسرت، اعتراف صریح به گناه و امید به آمرزش الهی می‌کند. «قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) تقدیم جار و مجرور در (فیها و منها) می‌تواند به دو دلیل باشد: ۱- برای حصر؛ ۲- برای تأکید در مضمون جمله‌ی مابعد خود.

۲-۲- گفتگوی میان خدا و بنی آدم: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِحَهُمَا إِنَّهُ يَرَآكُم هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) بعد از اینکه خدا بنی آدم را از فتنه فریب شیطان بر حذر داشت، حکم و تصمیم خود را با جمله‌های خبری مؤکد به (إن) آورده است یعنی ما شیطان را اولیاء کسی قرار می‌دهیم که ایمان ندارد ولی کسی که ایمان می‌آورد شیطان بر او تسلطی نخواهد داشت. «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در این آیه اسلوب خبری است (هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) که تعریضی است برای کسانی که زیورهای خدا را حرام کرده‌اند و نصیحت و ارشاد است برای مؤمنان و ضمیر شأن (هی) برای تقریر و اثبات و تعظیم آمده است و کلمه‌ی (خالصه) تخصیص را بیان می‌کند.

«قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بَعِيرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تَشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) «گویا شنونده پس از شنیدن خطاب مباح بودن زینت و رزق‌های طیب و نیکو علاقه‌مند می‌شود به اینکه بفهمد غیرطبیبات چه چیزهایی است» (؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟) در اینجا اسلوب خبری به صورت ایضاح بعد از ابهام و تفصیل بعد از ایجاز آمده است زیرا در این آیه چیزهایی را که غیر طیب است به‌طور فهرست‌وار و خلاصه و به بیانی که شامل تمام انواع گناهان باشد بیان کرده است «و برای بیان آن از اسلوب قصر (إنما) استفاده کرده به این معنی که محرمات از نظر خدا همان زشت‌کاری‌ها و آن چیزهایی که با آن ذکر کرده است،

می‌باشد نه آن زیور و زینت‌ها و چیزهای پاکی که شما حرام کرده‌اید؛ بنابراین با این اسلوب قصر اعتقادات آنان را ابطال کرد و آنچه را که حرام می‌شمردند خدا حلال اعلام کرد و آنچه را از زشت‌کاری‌ها حلال می‌دانستند خدا حرام دانست» (ابن عاشور، بی تا، ج ۸، ۹۹).

«قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَّمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتَيْهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در عبارت (هؤلاء ازلونا: اینان ما را گمراه کردند) اسلوب خبری آمده است و اسم اشاره‌ی (هؤلاء) اسم معرفه‌ای است که دلالت بر مشخص بودن دقیق مشارالیه می‌کند و جواب خدا به آنان چنین است: (لكل ضعف) و در این عبارت حذفی وجود دارد و در اصل «لكل امة ضعف یا لكل طائفة طعف» بوده است.

۲-۳- گفتگوی میان بهشتیان و جهنمیان: «و نادى أصحاب الجنة أصحاب النار أن قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقاً فهل وجدتم ما وعد ربكم حقاً قالوا نعم فأذن مؤذن بينهم أن لعنة الله على الظالمين» (؟؟؟؟؟؟؟؟) بهشتیان از اسلوب خبری (دن قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقاً) استفاده کرده‌اند که دلالت بر فخر و خوشحالی آن‌ها و تمسخر حال جهنمیان می‌کند. در اینجا سؤال مطرح می‌شود که چرا گفته نشده (وعدکم ربکم)؟ «و حذف مفعول دوم (وعد) در (ما وعد ربکم) برای ایجاز است زیرا جمله‌ی قبل (ما وعدنا ربنا) بر آن دلالت می‌کند» (ابن عاشور، بی تا، ج ۸، ۱۰۵).

۲-۴- گفتگوی میان نوح(ع) و قومش: «لقد أرسلنا نوحاً إلى قومه فقال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من إله غيره إني أخاف عليكم عذاب يوم عظيم» قال اللهم لا من قومه إنا لنراك في ضلال مبين * قال يا قوم ليس بي ضلالة و لكني رسول من رب العالمين * أبلغكم رسالات ربي و أنصح لكم و أعلم من الله ما لا تعلمون» (؟؟؟؟؟؟؟؟) عبارت (ما لكم من إله غيره إني أخاف عليكم عذاب يوم عظيم) اسلوبی خبری است که حرف (من) زائده و برای تأکید می‌باشد؛ چراکه آن تأکیدی است برای کسانی که گفته‌ی (ان لا اله غير الله) را انکار می‌کنند و آنچه انکار آنان را اثبات می‌کند، پاسخی است که آنان به نوح دادند (إنا لنراك في ضلال مبين) جمله‌ی خبری را در این جمله با دو تأکید آورده‌اند یکی (إن و لام) و دیگری با آوردن صفت (مبین) برای (ضلال) و این یک اسلوب خبری انکاری است و نوح(ع) با اسلوب خبری (نفی و استدراک) به آن‌ها پاسخ می‌دهد تا گفته‌شان را باطل کند؛ بنابراین گفت: «ليس بي ضلالة و لكني رسول من رب العالمين» و این دلالت می‌کند بر اینکه گفتگوی میان نوح(ع) و قومش از نظر لفظ و معنی در شدیدترین حالت خود بوده است.

۲-۵- گفتگوی میان هود(ع) و قومش: «قال الملا الذين كفروا من قومه إنا لنراك في سفاهة و إنا لنظنك من الكاذبين» قال يا قوم ليس بي سفاهة و لكني رسول من رب العالمين» (؟؟؟؟؟؟؟؟)

کافران قوم هود به او گفتند: «إنا لنراك في سفاهة و إنا لنظنك من الكاذبين» در این قسمت دو جمله‌ی خبری از نوع انکاری آمده است زیرا در آن دو تأکید (إن و لام مزحلقة) به کاررفته است؛ زیرا هود(ع) کسانی را که به عبادت بت‌ها مشغول بودند به سفاهت و کم‌عقلی نسبت می‌داد و آن‌ها نیز در پاسخ به او نسبت کم‌عقلی و دروغ‌گویی در ادعای رسالت دادند و هود(ع) در قالب جمله‌ی خبری ابتدایی و بدون تأکید، اتهام اول آن‌ها را از خود دور می‌کند و

می‌گوید: «قالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ» تا به آن‌ها بفهماند که نادرستی اتهام آن‌ها این‌قدر واضح و آشکار است که پاسخ به آن‌ها نیازی به تأکید ندارد ولی اتهام دوم آن‌ها یعنی دروغ‌گویی در ادعای رسالت را با تأکید و با استفاده از حرف استدارک (لکن) پاسخ می‌دهد و می‌گوید (وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ) و از ویژگی‌های حرف (لکن) این است که اتهامات ماقبل خود را انکار و جمله‌ی مابعد خود را اثبات می‌کند.

هود (ع) در ادامه به قومش می‌گوید: «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» (نوح(ع) قومش را چنین خطاب کرده بود: «ابلاغکم رسالات ربی و انصح لکم و اعلم من الله ما لا تعلمون». خطاب نوح(ع) به صورت جمله‌ی فعلیه می‌باشد (انصح لکم)، ولی خطاب هود(ع) به صورت جمله‌ای اسمیه و در قالب اسم فاعل است (و أنا لکم ناصح)، در تفاوت میان این دو گفته، چنین استدلال می‌شود که فعل مضارع دلالت بر تجدد لحظه‌به‌لحظه می‌کند، اما اسم فاعل دلالت بر استمرار و ثبوت می‌کند از آنجا «که نوح(ع) هر روز به سوی قوم خود می‌آمد و دعوت خود را بر آن‌ها تکرار می‌کرد (قالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا) (نوح، ۵) از فعل مضارع استفاده کرده است و گفت: (و انصح لکم) اما هود(ع) گفت: (و انا لکم ناصح) و این دلالت بر استمرار و استمرار او بر نصیحت و دعوتش دارد. نوح(ع) در ادامه می‌گوید: (و اعلم من الله ما لا تعلمون) ولی هود(ع) آن را نگفت و فقط به کلمه‌ی (أَمِين) اکتفا کرد تا رسالت و نبوت خود را اثبات کند یعنی من قبل از این مجادله نیز در میان شما بودم و شما از من نیرنگ و مکر و دروغی ندیدید، پس چگونه حال مرا به دروغ‌گویی متهم می‌کنید؟ والأَمِين: من فعیل، أی من أَمِنَ بِأَمْنِ أَمْنَا، فهو أَمِنٌ وَ أَمِينٌ بمعنی واحد» (رازی، ۲۰۰۴م، ج ۱۴، ۳۰۱).

۲-۶- گفتگو میان صالح(ع) و قومش: «وَ إِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةٌ لِلَّهِ لَكُمْ آيَةٌ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در عبارت (قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةٌ لِلَّهِ لَكُمْ آيَةٌ) اسلوب خبری آمده است و کلمه‌ی (ناقه) برای بزرگداشت آن به لفظ جلاله (الله) اضافه شده است مثل (بیت‌الله).

«قالَ الْأُمَلَاءُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» قال الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) از آنجا که مستکبرین قوم صالح(ع) به خدا ایمان نداشتند و در رسالت او تردید داشتند، به همین خاطر پاسخ مؤمنین قوم صالح(ع) به مستکبرین قومش با اسلوب خبری (إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ) آمده است که دربردارنده‌ی تأکید است. ولی پاسخ سران مستکبر قومش پر از عناد و کبر می‌باشد (إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ). «هر دو طرف منازعه در گفته‌ی خود از تأکید استفاده کرده‌اند، در اینجا مؤمنان با استفاده از اسلوب حکیم به مستکبران پاسخ داده‌اند و سؤال مستکبران را حمل بر ایمان آوردن به صالح (ع) کردند و پاسخ دادند که ما به او ایمان داریم و این همان اسلوب حکیم است که در حقیقت برخورد گوینده است با شنونده در چیزی که شنونده انتظار آن را ندارد» (استانبولی، بی‌تا، ج ۳، ۱۹۲)

۲-۷- گفتگوی میان لوط(ع) و قومش: «وَ لُوطًا إِذِ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) لوط (ع) به قومش می‌گوید: (إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ) این

عبارت توضیح‌دهنده و تأکیدی بر عبارت (أتاتون الفاحشه) است اسلوبی خبری از نوع انکاری و برای توبیخ است؛ زیرا با بیش از دو مؤکد مورد تأکید قرار گرفته است و گویی آن‌ها را به منزله‌ی کسی گرفته که عمل خود را منکر بودند، به همین خاطر لوط(ع) سخن خود را با دو تأکید آورد و این دلالت بر قدرت و شدت گفتگو می‌کند و فعل (تأتون) مجاز و در معنای (تعلمون) می‌باشد (ابن عاشور، بی تا، ج ۸، ۱۷۹) اما قوم لوط نه تنها درخواست پیامبر خود را نپذیرفتند، بلکه با اسلوب خبری و مؤکد، خود را پاک شمرده و لوط(ع) و یارانش را متهم به تظاهر به پاکی کردند، زمخشری در این باره می‌گوید: «سخن آنان که می‌گویند (انهم اناس يتطهرون) در حقیقت مسخره کردن آنان و پاک شمردن خودشان است و به کارهای ناشایست خود افتخار می‌کنند» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ۱۲۶).

۲-۸- گفتگوی میان شعیب(ع) و اهل مدین: «وَإِلَىٰ مَدِينِٰ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) عبارت (قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ) اسلوبی خبری است که با حرف (قد) تأکید شده است، یعنی معجزه‌ای برای شما آمده است که بر نبوت من شهادت می‌دهد، مفسران درباره‌ی این جمله چنین گفته‌اند: «این جمله دلالت دارد بر اینکه شعیب(ع) معجزاتی که دلیل بر رسالتش باشد داشته و اما آن معجزات چه بوده، قرآن کریم اسمی از آن نبرده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ۱۸۷). در ادامه کافران به پیروان شعیب(ع) می‌گویند: «وَقَالَ اللَّهُ لَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَتَنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در اینجا گفتگوی میان کافران و پیروان شعیب(ع) در قالب اسلوبی خبری است که در بردارنده‌ی چند تأکید و مبتنی بر ایجازی دقیق است ادامه می‌یابد و هدفشان این بود که با این شیوه پیروان شعیب(ع) را از او دور کنند، به همین خاطر از (لام توطئه‌ی قسم) و (إن) و (لام مزحلقة) که دلالت بر تأکید در (خاسرون) دارد استفاده کرده‌اند و ایجاز آنجایی است که جواب قسم و شرط حذف شده است و عبارت (انکم اذا لخاسرون) سد مسد آن شده است.

شعیب(ع) در ادامه به قومش می‌گوید: «فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) شعیب(ع) قوم هلاک شده‌اش را جوری خطاب قرار می‌دهد گویی که آن‌ها زنده‌اند و در برابر او حاضر هستند؛ او برای این کار از اسلوب خبری استفاده می‌کند (لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ) و این دلالت بر حزن و تأسف شعیب(ع) از مصیبتی است که بر قومش به خاطر عناد و کفرشان وارد شده است، ولی او خودش را تسلی می‌دهد و می‌گوید: (فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ)؛ زیرا بعد از کفر گناه دیگری نیست.

۲-۹- گفتگوی میان موسی(ع) و فرعون و ساحران: «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰﴾ حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَىٰ اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (موسی(ع) با بیان یک سری مقدمات و کلامی موجز و دلایل محکم، فرعون را خطاب قرار می‌دهد. مقدمه‌ی اول: از آنجاکه فرعون نبوت موسی(ع) را نمی‌پذیرد، موسی(ع) در پاسخ او با اسلوبی طلبی و همراه با تأکید گفت (انی رسول من رب العالمین). مقدمه دوم: همه‌ی آنچه می‌گوید حق است و از اسلوب نفی و استثنا برای تأکید و اثبات دعوتش استفاده می‌کند (حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَىٰ اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ) و مقدمه سوم: اینکه او از طرف پروردگارش دارای معجزه‌ای است که درستی

نبوتش را اثبات می‌کند (قَدْ جِئْتُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ) که در این خطاب از حرف تأکید و تحقیق (قد) که بر فعل ماضی وارد شده است بهره برده است.

«قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) سران قوم فرعون در قالب اسلوبی خبری از نوع انکاری به موسی (ع) پاسخ می‌دهند: (إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ)؛ «این اسلوب با دو مؤکد (إِنَّ) و (لَامِ مَزْهَلِقَةٍ) تأکید شده است، همچنین صفتی که موصوف را توضیح و تخصیص می‌کند و از اسم اشاره (هذا) استفاده کرده است؛ چراکه اسم اشاره به‌طور مشخص چیزی را تعیین می‌کند و همه‌ی این‌ها نشان از شدت عکس‌العمل سران قوم فرعون است» (؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟).

۲-۱۰- گفتگوی میان فرعون و ساحران: «وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ» * قَالَ نَعَمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) ساحران به خاطر اطمینانی که به خود و سحرشان در پیروزی بر موسی (ع) داشتند؛ کلام خود را در قالب اسلوب خبری که دارای چهار تأکید است، آورده‌اند و این اسلوب خبری از غرض اصلی خود خارج شده و برای فخر به‌کاررفته است و تأکیدات آن عبارت‌اند از: تقدیم جواب شرط بر جمله‌ی شرط، استفاده از (ان) و (لام تأکید)، ضمیر فصل (نحن)، به همین خاطر جواب فرعون نیز با اسلوب خبری مؤکد برای تحریک و برانگیختن همت آنان آمده است (قَالَ نَعَمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ) و این تأکیدها عبارت‌اند از: حرف جواب (نعم) که متضمن معنای تحقیق و حتمی بودن اجابت درخواست آنان می‌باشد، دیگری حرف (إِنَّ) و (لام تأکید) است، کثرت این تأکیدات، دلالت بر اطمینان آنان در پیروزی بر موسی (ع) دارد.

۲-۱۱- گفتگوی میان ساحران و موسی (ع): «قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمَلُوقِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در این آیه اسلوب شرط خبری با (إِمَّا) استفاده شده است که دلالت برداشتن حق انتخاب می‌کند یعنی: (اختر إن تلقی أنت أو تلقى نحن). «وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ» * قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) گفتگوی در اینجا با اسلوب خبری و خالی از تأکید از طرف ساحران ادامه می‌یابد و این عدم تأکید به خاطر ترس آنان از فرعون است. بعد از اینکه ایمانشان را به پروردگار جهانیان اظهار کردند و از آنجاکه اقدام آن‌ها اظهار صریح و آشکار در ایمان آوردن به خدا بود، نیازی به تأکید ندارد و این اسلوبی متفاوت است از آنچه در آغاز گفتگو با فرعون به‌کاربرده بودند. در این آیه صنعت اطناب از نوع ذکر خاص (رب موسی و هارون) بعد از ذکر عام (رب العالمین) وجود دارد.

۲-۱۲- گفتگوی میان فرعون و ساحران: بعد از اینکه ساحران در برابر فرعون به پروردگار جهانیان ایمان آوردند، فرعون خشمگینانه گفت: «قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» * لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در اینجا فرعون از اسلوبی خبری از نوع انکاری استفاده کرده است (ان هذه لمكرتموه في المدينة)؛ از شدت خشم او گفتگو با چند تأکید آمده است، سپس جزئیات تهدید او با اسلوب خبری از نوع انکاری آمده است (لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ) و بعد از این تأکیدات لفظ (اجمعین) آمده است تا بیان کند که هیچ‌کس از دست او نمی‌تواند نجات یابد.

۲-۱۳- گفتگوی میان ایمان آورندگان به خدا و فرعون: اما ایمان آورندگان به خدا به تهدیدات فرعون چنین پاسخ دادند: «قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿۱۳﴾ وَمَا نَنقُمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) آنان با اسلوب خبری از نوع انکاری بیان کردند که به تهدیدات فرعون توجهی ندارند و با تمام وجود به ایمان خود افتخار می کنند (إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ)، خشم فرعون در ادامه به اوج خود می رسد: «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَدْرُ مُوسَى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذْرُكُ وَ آلِهَتِكَ قَالَ سَنَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) اینکه فرعون گفت (إِنَّا) و نگفت (نحن) برای این است که (إِنَّا) در بردارندهی تأکید و تقریر و اثبات است و این همان چیزی است که مقصود فرعون می باشد.

۲-۱۴- گفتگوی میان خدا و موسی (ع): «قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتِكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَ بِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتَكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) جملهی (إِنِّي اصْطَفَيْتِكَ عَلَى النَّاسِ) جملهی خبری و تأکیدی است تا بیان کند که در برگزیده شدن موسی (ع) به پیامبری جای هیچ شکی نیست؛ همچنین دلالت بر فخر و افتخار می کند.

۲-۱۵- گفتگوی میان موسی و هارون (ع): «خَلَقْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَ أَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تَشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) شدت و اوج گفتگو در میان موسی و هارون (ع) نمایان می شود؛ آنجا که از فعل ذم (بئس) استفاده می کند (بئسما خلقتمونی) و آنجا که به خاطر شدت خشم موسی (ع) بر برادرش هارون (ع) با او سخنی نمی گوید بلکه خشم خود را با تشبیه بدنی آشکار می کند (وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ) ولی هارون (ع) از روی ادب و احترام تسلیم برادر خود می شود و با زبان امید و آرزو به دفاع از خود می پردازد (ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي) و به دنبال آن یکی از افعال مقاربه را به آن عطف می کند (وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي) و هارون (ع) همهی این جملات خبری را برای جلب مهربانی و ترحم موسی (ع) بیان می کند که او در پند و نصیحت کردن مردم کوتاهی نکرده است؛ ولی قوم او را تضعیف کرده و نزدیک بود که او را بکشند.

۲-۱۶- گفتگوی میان خدا و موسی (ع): «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (؟؟؟؟؟؟؟؟) در این آیه اسلوب های خبری متعددی به کاررفته است؛ از جمله نفی (لا املك لنفسی نفعاً) و تأکید نفی (و لا ضراً) و به دنبال آن اسلوب قصر (إلا ما شاء الله) و آن اسلوب مشیت بیان خواست خدا است که مخصوص اسلوب قرآنی می باشد و قبل از قرآن در کلام عرب چنین اسلوبی نیامده بود و در ادامه اسلوب شرط همراه با فعل و جواب آن آمده است (و لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ) همچنین از صنعت طباق در این آیه استفاده شده است طباق میان (نفعاً و لا ضراً، بشیراً و نذیراً) و سرانجام این آیه با اسلوب قصر متشکل از نفی و استثناء پایان می پذیرد (إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

پاسخنامه

عنوان مقاله

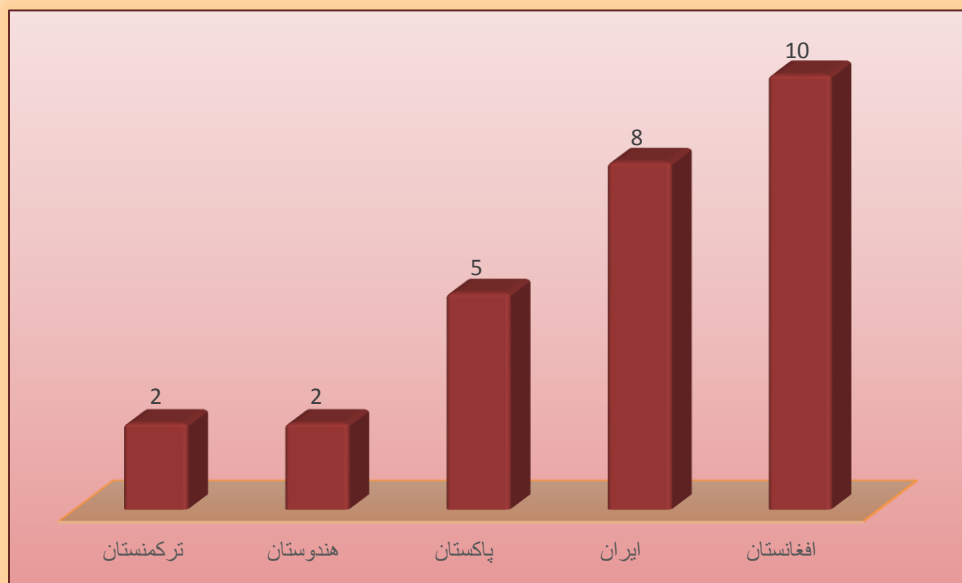
سؤال اصلی

سؤالات فرعی

اسامی برندگان مسابقه «سیری در پژوهش ۵»

ردیف	نام و نام خانوادگی	کد تحصیلی
۱	ریحانه ملک	۱۲۵۴۰۹۳
۲	طاهره عبداللہی	۱۱۸۱۴۸۱
۳	آمنہ عباسعلی زادہ	۱۱۸۱۲۸۲
۴	مرضیہ علیزادہ	۱۱۵۶۰۷۱
۵	معصومہ عالمی	۱۱۵۴۳۵۶
۶	زہرہ زمانی	۱۱۸۱۲۶۹
۷	سیدہ سمیہ صدیقی	۱۱۵۳۵۴۰

نمودار میله‌ای شرکت کنندگان مسابقه «سیری در پژوهش ۵» بر اساس ملیت



نمودار میله‌ای برندگان مسابقه «سیری در پژوهش ۵» بر اساس ملیت

